روزنامه شرق
www.sharghdaily.com | Telegram:SharghDaily | aparat:tasvirshargh | youtube:sharghdaily | twitter:sharghdaily1 | instagram:sharghdaily1

یادداشت

دولت سوم خاتمی بودن خوب است یا بد؟

محمدهادی جعفرپور
وکیل دادگستری

انتساب رویکرد و تفکر سیاسی مسعود پزشکیان به جبهه اصلاحات، بهانه منتقدان و رقبا بود تا در مقام گله‌ای و نقد، دولت وی را دولت سوم خاتمی معرفی کنند. آنچه را در جریان تبلیغات انتخاباتی از سوی مخالفان و رقبای مسعود پزشکیان با هدف ریزش آرای وی مطرح شد، می‌توان مصداق ضرب‌المثل «خیرمیاله دکان شیفه‌کر ست... عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» دانست. به شرطی که رئیس‌جمهور منتخب جزء به جزء اتفاقات و حوادث دوره هشت‌ساله زیرساخت‌های رئیس‌جمهور سیدمحمد خاتمی را جدا شناسی و تحلیل دلایل عدم تحقق ایده‌های دولت اصلاحات رحمت کرده و با انطباق و همساز‌سازی شرایط امروز جامعه با وضعیت حاکم بر دولت اصلاحات، جعبه‌ها و چالش‌های تحمیلی بر دولت خاتمی را که مانع توفیق دولت اصلاحات در عملیاتی‌کردن وعده‌های انتخاباتی شد، شناسایی کرده و برای پیشگیری از تکرار چنین موانعی اندیشه کند.

بنا بر همان دلایلی که رقبا و منتقدان مسعود پزشکیان، دولت وی را به دولت اصلاحات تشبیه می‌کنند، شناسایی دلایل ناکامی دولت خاتمی برای مسعود پزشکیان امری است ضروری؛ همان‌طور که اندیشه و تلاش‌های خاتمی توانست شکاف‌های حاکم بر جامعه و سیاست ایران را در معرض دید همگان قرار دهد، وعده‌ها و شعارهای پزشکیان نیز سبب شد تا ملت برای تغییر در شیوه حکمرانی و اصلاح ساختار سیاسی به اندیشه و رویکرد او به منزله آخرین کورسوی امید در سپهر سیاسی ایران نظر کنند که برای عملیاتی‌شدن چنین توقعی لازم است از تکرار اشتباهاتی که فرصت اصلاحات را از ملت ایران در دولت اصلاحات گرفت، پیشگیری شود. با وجود همه تلاش‌های که دولت خاتمی برای اعمال مختارات دموکراسی در شیوه حکمرانی داشت، برخی هجمه‌های تحمیلی سبب تحکیم قدرت محافظه‌کاران شد. درست در زمانی که دولت خاتمی شاهد نشانه‌هایی از حرکت به سوی جامعه مدنی مدنظر خاتمی بود، اعمال قدرت محافظه‌کاران از صرف مقاومت در برابر اصلاحات فراتر رفت و یک ساختار قدرت جدید شکل گرفت.

محافظه‌کاران که هویت بودند بر سر مشروعیت و حمایت عمومی در انتخابات با خاتمی و اصلاحات رقابت کنند، دیدگاه‌های خود را به بهانه تحولات اجتماعی تعدیل کردند و همین اقدام موجب ظهور اقتدارطلبی عمل‌گرایانه شد که می‌بایست از آن تفسیری جدید از رابطه دولت و جامعه در جمهوری اسلامی ارائه کرد. اقتدارطلبی عمل‌گرایانه با شناسایی باشنه آشیل دولت اصلاحات و مناسبات اقتصادی به منظور کنترل اجتماع دست بازید و نظمی جدید در تمرکز قدرت ایجاد کرد.

تمرکز خاتمی بر فرهنگ این فرصت را برای محافظه‌کاران ایجاد کرد تا مدعی شوند وی برنامه مشخصی برای پرداختن به موضوعات اقتصادی ندارد؛ بنابراین محافظه‌کاران کمتر درباره توسعه مطرح کردند که در آن ایجاد دولت نیرومند در گرو مدیریت بهتر اقتصاد و خدمات اجتماعی و رفاه بیشتر است. در این میان، حضور چهره‌های تاثیرگذار جناح اصولگرا و محافظه‌کار در جبهه‌ای که نام ائتلافی در مجلس هفتم (سال ۸۴) به خود گذاشته بود، آن را به تابوی بزرگ تبدیل کرد. این کنفدراسیون که از همان مصداق ضرب‌المثل بالا تبعیت کرد و بر اساس تابوی تاکیدگرا و محافظه‌کار در جبهه‌ای که نام ائتلافی در مجلس هفتم (سال ۸۴) به خود گذاشته بود، آن را به تابوی بزرگ تبدیل کرد. این کنفدراسیون که از همان مصداق ضرب‌المثل بالا تبعیت کرد و بر اساس تابوی تاکیدگرا و محافظه‌کار در جبهه‌ای هفتم، تابوی بزرگ را به منزله آخرین کورسوی امید در سپهر سیاسی ایران نظر کنند که برای عملیاتی‌شدن چنین توقعی لازم است از تکرار اشتباهاتی که فرصت اصلاحات را از ملت ایران در دولت اصلاحات گرفت، پیشگیری شود. با وجود همه تلاش‌های که دولت خاتمی برای اعمال مختارات دموکراسی در شیوه حکمرانی داشت، برخی هجمه‌های تحمیلی سبب تحکیم قدرت محافظه‌کاران شد. در زمانی که دولت خاتمی شاهد نشانه‌هایی از حرکت به سوی جامعه مدنی مدنظر خاتمی بود، اعمال قدرت محافظه‌کاران از صرف مقاومت در برابر اصلاحات فراتر رفت و یک ساختار قدرت جدید شکل گرفت.

محافظه‌کاران که هویت بودند بر سر مشروعیت و حمایت عمومی در انتخابات با خاتمی و اصلاحات رقابت کنند، دیدگاه‌های خود را به بهانه تحولات اجتماعی تعدیل کردند و همین اقدام موجب ظهور اقتدارطلبی عمل‌گرایانه شد که می‌بایست از آن تفسیری جدید از رابطه دولت و جامعه در جمهوری اسلامی ارائه کرد. اقتدارطلبی عمل‌گرایانه با شناسایی باشنه آشیل دولت اصلاحات و مناسبات اقتصادی به منظور کنترل اجتماع دست بازید و نظمی جدید در تمرکز قدرت ایجاد کرد.

دکتر پزشکیان بر این باور است وضعیت موجود بیانگر آن است که شاخص‌های تعادل سیاسی در مجموع چندان مطلوب نیستند. از نظر او جریان‌های سیاسی، سیاست را بیشتر به معنای چگونگی از میدان به‌درکردن رقبا و مخالفان می‌دانند تا به معنی چگونگی جلب همکاری و ایجاد مصالحه و آشتی برای حل اساسی امور جامعه. او به‌عنوان یک پزشک متخصص معتقد است جامعه ما دچار بیماری خودایمنی شده و بخشی از سلول‌های بدن علیه بخشی دیگر در حال تحرک و تخریب هستند و اگر هیچ مسئله مشکل دیگری هم نباشد، این بدن خودش، خودش را از بین می‌برد.

از نظر او اختلاف و رقابت‌های داخلی بین جناح‌ها و طیف‌های مختلف سیاسی باعث شده کشور نتواند در موضوعات مهم و کلان کشور ازجمله سیاست خارجی، موضوع برجام و غیره، تجربه، فعالیت‌های هسته‌ای، نحوه تعامل با غرب و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست‌های داخلی اقتصادی، موضوع FATF و سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی به اجماع و اتفاق نظر برسد. به همین دلیل دکتر پزشکیان معتقد است برخورد جناحی و سیاسی با این مقولات بخش مهمی از منافع ملی کشور را تحت تاثیر قرار داده و اگر ما در داخل کشور نتوانیم مسائل خود را حل کنیم و به اجماع برسیم، ممکن نیست بتوانیم بر مشکلات داخلی فائق آمده و در نتیجه سیاست خارجی فعال و اثرگذاری داشته باشیم؛ چراکه او به خوبی می‌داند سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است. به نظر می‌رسد دکتر پزشکیان به دنبال معرفی کفتمان جدیدی است که این کفتمان در عین حال که متفاوتزر از سه کفتمان یادشده است، تنانه‌ها و عناصر کفتمانی هر سه کفتمان را در خود جای داده تا با ارائه مدل جدید بتواند از طریق مصالحه سیاسی، تعارضات و منازعات حاکم در داخل و تنش در روابط خارجی را حل کند.

به نظر نگارنده، سازش و مصالحه در فرهنگ و ادبیات سیاسی ما امر مذمومی به حساب می‌آید و دارای بار منفی است و به همین دلیل با هرگونه ندای مصالحه و سازش مخالفت می‌شود و افراد مصالحه‌گر همواره در معرض اتهام‌های مختلف ازجمله داشتن شجاعت، انفعال، خیانت، سازش‌کاری و وادادگی قرار می‌گیرند. در این فرهنگ سیاسی، سیاست منغبادی خصمانه تلقی شده و ادامه تنش و منازعه به‌عنوان بهترین راه‌حل برای تامین منافع تلقی می‌شود. واقعیت آن است که جامعه ما در حال حاضر در شرایط مصالحه واشتی به سر نمی‌برد و برداشت نادرست از این مفهوم، امکان هرگونه مصالحه را از جامعه سلب کرده است. تداوم این وضعیت با توجه به شرایط داخلی و شکاف‌های موجود و همچنین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند هزینه‌ها و آسیب‌های جدی بر نظام سیاسی وارد کرده و آینده و مصالح عمومی کشور را با مخاطرات جدی مواجه کند. به نظر می‌رسد دکتر پزشکیان با بی‌بردن به این مخاطرات جدی و با به این عرصه گذاشته تا نسخه‌ای برای درمان این بیمار که حال چندان مساعدی ندارد، ارائه کند.

قبل از تبیین نظری چارچوب کفتمان دولت چهاردهم، لازم است به این موضوع اشاره شود که با وجود عنصر آنتاگونیسم (ضدیت و دشمنی) که در دون تمام کفتمان‌ها وجود دارد، کفتمان دولت چهاردهم با توسل به چه امکانی می‌تواند به حل منازعه و اجماع به‌عنوان یک چارچوب نظری شعارهای اتخاذی خود دست یابد؟ برای پاسخ به این سئوال و یافتن پشتوانه علمی و نظری، لازم است گریزی به نظرات ارنست لاکلا و شنتال موفه بزنیم.

شنتال موفه ماهیت هستی‌شناختی امر سیاسی را در ضرورت حضور و بقای رویدادهای «آنتاگونیستی» به‌عنوان واقعیتی گریزناپذیر می‌داند. لاکلا، اما با هدف تبدیل دشمن به مخالف، قائل به تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم است. این بدان معناست که باید بین مفاهیم درگیر نوعی پیوند مشترک وجود داشته باشد، به طوری که آنها مخالفان خود را دشمنانی تلقی نکنند که باید از روی زمین محو شوند.

باید یادآور شد فهم نظریه کفتمان بدون فهم «ضدیت» و «غیریت» ناممکن است. کفتمان‌ها اساسا در ضدیت و دشمنی با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک کفتمان، صرفا در تعارض با کفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. اما مسئله این است که اگر دون کفتمان‌ها به این رابطه آنتاگونیستی رخصت دهیم که تا آخر تنش خود را در یک اجتماع سیاسی بازی کند، به ویرانی اجتماع سیاسی خواهد انجامید. به نظر موفه شیوه دیگری وجود دارد که در آن تعارض آنتاگونیستی می‌تواند به ایفای نقش بپردازد و دشمنی با آن چیزی است که آن را «آگونیسم» می‌نامد. در این حالت ما با رابطه «دوست-دشمنی» طرف نیستیم، بلکه با رابطه‌ای طرفیم که آن را «رقابت‌آمیز» می‌نامیم. تفاوت اصلی میان دشمنان و رقبا این است که رقبا به اصطلاح «با یکدیگر دوستانه دشمنی‌اند»، به این معنا که چیز مشترکی دارند که باعث می‌شود از فضای نمادین مشترکی بهره ببرند. بنابراین آنچه یک «اجماع تعارض‌آمیز» نامیده می‌شود، ممکن است میان آنها وجود داشته باشد. آنها بر اصول سیاسی مشکل دیگری هم نداشته، این بدن خودش، خودش را از بین می‌برد.

از نظر او اختلاف و رقابت‌های داخلی بین جناح‌ها و طیف‌های مختلف سیاسی باعث شده کشور نتواند در موضوعات مهم و کلان کشور ازجمله سیاست خارجی، موضوع برجام و غیره، تجربه، فعالیت‌های هسته‌ای، نحوه تعامل با غرب و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست‌های داخلی اقتصادی، موضوع FATF و سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی به اجماع و اتفاق نظر برسد. به همین دلیل دکتر پزشکیان معتقد است برخورد جناحی و سیاسی با این مقولات بخش مهمی از منافع ملی کشور را تحت تاثیر قرار داده و اگر ما در داخل کشور نتوانیم مسائل خود را حل کنیم و به اجماع برسیم، ممکن نیست بتوانیم بر مشکلات داخلی فائق آمده و در نتیجه سیاست خارجی فعال و اثرگذاری داشته باشیم؛ چراکه او به خوبی می‌داند سیاست خارجی ادامه

گفتمان دولت چهاردهم، گفتمانی به سوی مصالحه سیاسی

محمدرضا پورفوشجی
کارشناس امور بین‌الملل

می‌شوند که در هیچ زمینه مشترکی سهیم و شریک نیستند. اما آنوئیسم رابطه «ما/آنهایی» است که در آن مشروعیت مخالفان به رسمیت شناخته می‌شود. بنابراین از این منظر، سیاست تلاشی است برای اهلی‌کردن تخاصمات و خنثی‌کردن آنتاگونیسم بالقوه که در روابط میان انسان‌ها وجود دارد و «دکر سیاسی» نه دشمنی که باید حذف شود، بلکه مخالفی است که حداکثر باید با آرا و عقاید او مقابله و مبارزه شود و در عین حال حقوق او برای دفاع از نظراتش محترم شمرده شود.

با جنین رویکردی، تا وقتی کانال‌های سیاسی مشروع و آگونیستیک برای دیدگاه‌های مخالف وجود دارند، احتمال به وجود آمدن منازعات ستیزه‌جویانه بسیار اندک است. برعکس، وقتی این کانال‌های مشروع وجود ندارند، اختلاف نظر شکل‌های خشونت‌آمیز پیدا می‌کند و این هم درباره سیاست داخلی و هم درباره سیاست بین‌المللی صدق می‌کند.

به نظر نگارنده می‌توانیم از مدل پیشنهادی موفه برای امکان مصالحه سیاسی در گفتمان دولت چهاردهم کمک بگیریم؛ چراکه این مدل می‌تواند امکان جلب، بقا و همکاری میان کفتمان‌های حاکم بر جمهوری اسلامی را در یک فضای جدید رقابتی مدنظر قرار کند. بنابراین اگر ما با این پیش‌فرض، مصالحه است با نگاهی متفاوت، مصالحه سیاسی را بازتعریف کنیم.

اینجا باید این نکته را متذکر شویم که واژه آشتی ملی که از طرف برخی از صاحب‌نظران برای حل اختلافات داخلی ارائه شده، نمی‌تواند این هدف مهم را تامین کند؛ چراکه آشتی ملی برای جوامعی بکار می‌رود که این جوامع با جنگ داخلی، درگیری‌های قومی و مذهبی و خلع تجزیه مواجه هستند. خوشبختانه نشانه‌هایی از بروز وضعیت ما به این بحران‌ها دیده نمی‌شود و بیشتر اختلافات و منازعات در زمینه قدرت و میان جریان‌ها و طیف‌های مختلف سیاسی قابل بررسی و ارزیابی است.

اینکه چه تعریفی می‌توان از مصالحه ارائه داد، باید گفت مصالحه به واژه‌هایی مثل صلح، مصلحت و صلح نزدیک بوده و در ادبیات سیاسی به مفهوم سازش و آشتی به‌کار رفته است. باورها و اعتقادات لیبرال‌دموکراتیک افراد منجر به این می‌شود که از این مفهوم برداشت‌های متفاوتی ارائه شود. بنابراین می‌توان گفت مصالحه اصطلاح پیچیده‌ای است و توافق اندکی درباره تعریف آن وجود دارد. این اساسا به آن خاطر است که مصالحه هم به‌عنوان وضعیت بهروری و هم به‌عنوان فرایند به‌کار می‌رود. مصالحه در جامعه مجلس دست‌یافتن به هدف) استفاده می‌شود. اگر تمرکز اصلی ما در تعریف این واژه وجه دوم آن باشد، می‌توان گفت مصالحه فرایندی است که جامعه از طریق آن از یک گذشته متفرق و پرمنازعه به یک آینده مشترک حرکت می‌کند.

به نظر می‌رسد اولین عنصر در مصالحه سیاسی موضوع شناسایی و احترام به رقیب است؛ موضوعی که در روش و منش دکتر پزشکیان مشاهده می‌شود. شناسایی اولین قاز مدارکره و گفت‌وگوست و اگر تمایلات و خواست‌های سیاسی طرف مقابل شناسایی نشود، مصالحه امکان‌پذیر نخواهد بود. ابراهیم اصغرزاده معتقد است مصالحه و آشتی در فرهنگ سیاسی ما همواره در حاشیه بوده و این واژگان در ناخودآگاه جمعی جامعه ما به‌گونه‌ای مفهوم‌بندی شده‌اند که قبل از کاربرد، محکوم به شکست می‌شوند؛ چراکه مصالحه و سازش نوعی تسلیم بودن قید و شرط در برابر رقیب سیاسی تلقی می‌شود.

به نظر نگارنده، مصالحه سیاسی به‌عنوان یک کنشگری سیاسی به معنی انفعال و وادادگی نیست و با توجه به اینکه مصالحه سیاسی ناقض هیچ‌نوع سیاسی نیست، پس در مصالحه سیاسی می‌توان ضمن حفظ اصول و ارزش‌ها به تفاهم و سازش رسید. ما نیازمند این هستیم که دیگران را به رسمیت بشناسیم؛ چراکه ما در انزوا نمی‌توانیم به هویت‌مان که از طریق گفت‌وگوهای اجتماعی محقق شده است، شکل بدهیم.

باید یادآور شد که رفتار مصالحه‌جویانه ظرفدار بقاست. نیروهای مصالحه‌جو به دلیل تخریب ماشین دولت و حرکت‌های ساختارشکنانه نیستند. به نظر می‌رسد دکتر پزشکیان همواره حرکت در چراچوب اصول کلی نظام و قانون اساسی را مورد تاکید قرار داده و در این زمینه به دنبال ایجاد چالش با ارکان اساسی حاکمیت نیست. از نظر آقای سعید جحاریان حفظ حیات مصالحه‌جو به نیز توده مردم برای آنها بسیار مهم است. این تفکر، تفکر مرگ‌اندیش نیست؛ چون نباید باقی بماند. آهسته و پیوسته برود و زمین‌گیر نشود. پس کار مرغی است که از پرنده گرده و در دایره ممکنات حرکت می‌کند. بنابراین در فضای آشتی‌جویی و فکوتگو اقدامات اتحاری و رادیکال و همچنین کارهای پیش‌بینی‌ناپذیر به حداقل می‌رسد و بسیاری از افراد اساسا حاضر به پرداخت هزینه سنگین پیکارهای سیاسی غیرمسالمت‌آمیز نمی‌شوند.

در مصالحه توعی عقلانیت معطوف به آینده وجود دارد و نیروهای مصالحه‌گر با یک نگاه بلندمدت درصدد جذب حداکثری مردم هستند. درواقع این جنبش منحصر به جمع و گروه معهودی نمی‌شود. آنها سعی می‌کنند حتی از مخالفان بارکوری کنند یا دست‌کم آنها را بی‌تاثیر و خنثی کنند. نظرات و تاکید دکتر پزشکیان در استفاده از گفت‌وگو و حرف جمعی، استفاده از نظرات کارشناسان و متخصصان از جناح‌های مختلف سیاسی، شایسته‌سالاری و بهره‌گیری از تجارب موفق بشری در این راستا ارزیابی می‌شود. ذاق جحاریان معتقد است جنبش مصالحه اهل شعار نیست و شعارزده هم نمی‌شود. با عمل حقانیت خودش را اثبات می‌کند. با توجه به عقلانی‌بودن جنبش، آنها به دنبال برانگیختن احساسات و عواطف مردم نیستند. در اینجا آرمان وجود دارد اما خیلی دوردست است. ضمن آنکه جنبش پروژه‌ای به‌منتهاست، یعنی این پروژه تمام‌شدنی نیست؛ چراکه بهترین دموکراسی‌ها به تعداد بازی با حاصل جمع صفر نیستیم که در آن یک طرف برنده و طرف دیگر بازنده باشد. در فرایند مصالحه کنشگران طوری رفتار می‌کنند که منافع طرفین مستقل قرار گرفته و نتیجه نیز منجر به بازی برد-برد شود.

بخشی از مصالحه سیاسی معطوف به فرهنگ سیاسی جامعه است. فرهنگ مصالحه ذیل فرهنگ سیاسی تعریف می‌شود. در فرهنگ سیاسی، ما شاهد انواع و اقسام فرهنگ‌ها هستیم. ما همچنان که فرهنگ عاشورا و قیام امام حسین(ع) را داریم، صلح امام حسن(ع)، صلح حدیبیه و مصالحه امام علی(ع) را نیز داریم. هر یک از این وقایع تاریخی می‌تواند در درون فرهنگ سیاسی جامعه برجسته شود و به ما کارکردهای مثبت مصالحه آشتی‌جو، آن اقدام می‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار است.

نیاز به مباحث مصالحه‌جویانه و با در نظر گرفتن نظرات و رویکرد دکتر پزشکیان، به نظر می‌رسد بتوان به لحاظ نظری، چارچوب و منظومه گفتمانی مصالحه‌جو را ذیل چهارده را این‌گونه طراحی و مدل‌سازی کرد.

اگر در منظومه گفتمانی دولت چهاردهم، مصالحه سیاسی را به‌عنوان هسته و دال مرکزی فرض کنیم، باید در میان عواملی که می‌تواند باعث شکل‌گیری گفتمان مصالحه سیاسی شود، به توانایی این گفتمان در ساختارشکنی سه گفتمان اصولگرایی، اصلاح‌طلبی و اعتدال‌گرایی و بهره‌گیری از فرصت‌های سیاسی این سه گفتمان برای مفصل‌بندی گفتمانی پیوندی استناد کرد. این گفتمان با ایجاد روابط غیریت‌سازانه با گفتمان‌های رادیکال محافظه‌کاری از یک طرف و بوقلمون‌شکن از طرف دیگر و به چالش کشیدن معانی و نشانه‌های مرکزی آنها می‌تواند هژمونیک شود. پیوپلیسم سیاسی و اقتصادی، تنش‌زایی و ماجراجویی در عرصه روابط بین‌الملل، انسداد فضای سیاسی و گسیختگی فرهنگی از یک سو و رادیکالیسم سیاسی و فرهنگی، ساختارشکنی و بوقلمون‌گرایی از سوی دیگر، نشانه‌هایی هستند که به واسطه پیوند با گفتمان‌های رادیکال، می‌توانند توسط این گفتمان کنار زده شوند. گفتمان مصالحه سیاسی دولت چهاردهم ضمن اینکه با غیریت‌سازی باید بیا قرارات‌های تنـد اصولگرایی و اصلاح‌طلبی مخالفت کند، از طرف دیگر با فراخواندن عناصر و دال‌های بااعتبار این گفتمان‌ها به گفتمان‌سازی در درون خود دارد، می‌تواند مفصل‌بندی گفتمان نوینی را ارائه کند. بنابراین می‌توان گفت مفصل‌بندی این گفتمان را حفظ اصول و ارزش‌ها، ولایت‌مداری، عدالت‌گرایی، اجماع، انسجام و وفاق ملی، حاکمیت قانون و قانون‌گرایی، عقلانیت و خرد جمعی، مذاکره و گفت‌وگو، تخصص‌گرایی و شایسته‌سالاری، تنش‌زدایی و تعامل سازنده در روابط بین‌الملل، کارآمدی در حوزه اقتصادی، احیای کرامت انسانی، حقوق زنان، اقوام و اقلیت‌ها، اعتدال‌گرایی و پرهیز از رادیکالیسم، تساهل و مدارا، حفظ بقا، اخلاق‌مداری، شناسایی و احترام به جریان‌های سیاسی رقیب، مقاومت، شجاعت و اعتقاد

گفتمان از عناصر مهم به حساب می‌آید.

عنصر کارآمد بعدی در مصالحه تنقش قانون و قانون‌گرایی است. کالین مورفی معتقد است مصالحه سیاسی فرایند پیچیده‌ای است که مجموعه‌ای از قواعد مربوط به احترام متقابل نسبت به نقش قانون را شامل می‌شود. به نظر وی، اعتماد معقول سیاسی «شهروندان در نظام سیاسی می‌تواند به تعمیق و گسترش حس ما از مصالحه سیاسی کمک کند». مورفی بر این باور است که برای بازسازی روابط سیاسی آسیب‌دیده در جامعه، باید حاکمیت قانون در جامعه مستقر شود و فقدان یا فرسایش حاکمیت قانون به‌عنوان یکی از موانع اصلی مصالحه سیاسی به حساب می‌آید. مورفی بر این نکته تاکید می‌کند که برای تقویت و تشویق مصالحه سیاسی باید به مؤلفه‌ها و شاخص‌های مصالحه‌سالارانه و روابط میان سیاسی بر مردم‌سالاری توجه جدی داشت؛ چراکه مصالحه سیاسی یک امر حیاتی برای موفقیت مردم‌سالاری به حساب می‌آید. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در جوامع مردم‌سالار، مصالحه سیاسی نه‌تنها باعث تضعیف نظام نمی‌شود، بلکه تحقق آن می‌تواند نظام سیاسی را تقویت و پایه‌های مشروعیت آن را مستحکم کند. با بررسی رویکرد دکتر پزشکیان می‌توان گفت قانون و قانون‌گرایی، مردم‌سالاری و واگذاری امور به مردم از مفاهیمی است که همواره مورد تاکید ایشان بوده و می‌تواند در منظومه گفتمانی دولت چهاردهم یکی از عناصر مهم گفتمانی را شکل بدهد.

ذکر این نکته ضروری است که مصالحه سیاسی بر پایه خلط مناطق طرفین طراحی شده و به همین دلیل در فرایند مصالحه ما شاهد بازی با حاصل جمع صفر نیستیم که در آن یک طرف برنده و طرف دیگر بازنده باشد. در فرایند مصالحه کنشگران طوری رفتار می‌کنند که منافع طرفین مستقل قرار گرفته و نتیجه نیز منجر به بازی برد-برد شود.

بخشی از مصالحه سیاسی معطوف به فرهنگ سیاسی جامعه است. فرهنگ مصالحه ذیل فرهنگ سیاسی تعریف می‌شود. در فرهنگ سیاسی، ما شاهد انواع و اقسام فرهنگ‌ها هستیم. ما همچنان که فرهنگ عاشورا و قیام امام حسین(ع) را داریم، صلح امام حسن(ع)، صلح حدیبیه و مصالحه امام علی(ع) را نیز داریم. هر یک از این وقایع تاریخی می‌تواند در درون فرهنگ سیاسی جامعه برجسته شود و به ما کارکردهای مثبت مصالحه آشتی‌جو، آن اقدام می‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار است.

نیاز به مباحث مصالحه‌جویانه و با در نظر گرفتن نظرات و رویکرد دکتر پزشکیان، به نظر می‌رسد بتوان به لحاظ نظری، چارچوب و منظومه گفتمانی مصالحه‌جو را ذیل چهارده را این‌گونه طراحی و مدل‌سازی کرد.

اگر در منظومه گفتمانی دولت چهاردهم، مصالحه سیاسی را به‌عنوان هسته و دال مرکزی فرض کنیم، باید در میان عواملی که می‌تواند باعث شکل‌گیری گفتمان مصالحه سیاسی شود، به توانایی این گفتمان در ساختارشکنی سه گفتمان اصولگرایی، اصلاح‌طلبی و اعتدال‌گرایی و بهره‌گیری از فرصت‌های سیاسی این سه گفتمان برای مفصل‌بندی گفتمانی پیوندی استناد کرد. این گفتمان با ایجاد روابط غیریت‌سازانه با گفتمان‌های رادیکال محافظه‌کاری از یک طرف و بوقلمون‌شکن از طرف دیگر و به چالش کشیدن معانی و نشانه‌های مرکزی آنها می‌تواند هژمونیک شود. پیوپلیسم سیاسی و اقتصادی، تنش‌زایی و ماجراجویی در عرصه روابط بین‌الملل، انسداد فضای سیاسی و گسیختگی فرهنگی از یک سو و رادیکالیسم سیاسی و فرهنگی، ساختارشکنی و بوقلمون‌گرایی از سوی دیگر، نشانه‌هایی هستند که به واسطه پیوند با گفتمان‌های رادیکال، می‌توانند توسط این گفتمان کنار زده شوند. گفتمان مصالحه سیاسی دولت چهاردهم ضمن اینکه با غیریت‌سازی باید بیا قرارات‌های تنـد اصولگرایی و اصلاح‌طلبی مخالفت کند، از طرف دیگر با فراخواندن عناصر و دال‌های بااعتبار این گفتمان‌ها به گفتمان‌سازی در درون خود دارد، می‌تواند مفصل‌بندی گفتمان نوینی را ارائه کند. بنابراین می‌توان گفت مفصل‌بندی این گفتمان را حفظ اصول و ارزش‌ها، ولایت‌مداری، عدالت‌گرایی، اجماع، انسجام و وفاق ملی، حاکمیت قانون و قانون‌گرایی، عقلانیت و خرد جمعی، مذاکره و گفت‌وگو، تخصص‌گرایی و شایسته‌سالاری، تنش‌زدایی و تعامل سازنده در روابط بین‌الملل، کارآمدی در حوزه اقتصادی، احیای کرامت انسانی، حقوق زنان، اقوام و اقلیت‌ها، اعتدال‌گرایی و پرهیز از رادیکالیسم، تساهل و مدارا، حفظ بقا، اخلاق‌مداری، شناسایی و احترام به جریان‌های سیاسی رقیب، مقاومت، شجاعت و اعتقاد

یادداشت

«شخصیت سفید» میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی چه کسی خواهد بود؟

تسری اراده ملت در انتخاب اعضای کابینه

حسین سعیدی
فعال رسانه‌ای

در انتخابات غیرمنتظره ریاست‌جمهوری دوره چهارم ۱۴۰۳ که پس از شهادت رئیس‌جمهور فقید جمهوری اسلامی و همراهان زنده‌یادش برگزار شد، صف‌آرایی کاندیداهای ریاست‌جمهوری و نوع مواجهه جریانات سیاسی با این پدیده، به نوبه خود منحصربه‌فرد بود. در این میان جریانی فکری که بسیاری از فعالان سیاسی جناح رقیب و حتی برخی افراد درون‌جریانی به تناوب از «مرگ» آن خبر داده بودند، با یک تئوری کارآمد دوباره حیات سیاسی خود را احیا کرد.

این احیا و برگ برنده بازنزنده‌سازی را می‌توان بهره‌مندی از یک «شخصیت سفید» نامید که در کارنامه خود نقاط مبهمی نداشته باشد و پس از حضورش در عرصه تبلیغات انتخاباتی جناح رقیب بتواند با عملیات رسانه‌ای روی نقاط مبهم کارنامه او، شرایط را به نفع خود تغییر دهد. از دیگر سو این چهره باید به لحاظ دانش، تجربه، مهارت و ویژگی‌های شخصیتی نظیر استواری در گفتار و کردار، متضمن ویژگی‌های یک مدیر کارآمد در سطح کلان باشد. ویژگی‌هایی که برای مردم باورپذیر باشد. بنابراین مسعود پزشکیان پس از یک دهه فعالیت آشکار و پنهان برای حرکت از بهارستان به سوی پاستور، از شرق پایتخت برخاست و با گامی بلند به سوی غرب، در میانه سنگی گزید. و اما بعد... دکر این نکته ضروری است که در انتخاب وزرای کابینه نیز این تئوری یعنی کارآمدی و نداشتن ابهام در کارنامه می‌تواند ملاک مهمی برای انتخاب و تسری اراده ملت به کابینه باشد. نکته‌ای که با توجه به سابقه برخی اعضای کمیته تعیین وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی نگرانی‌ها را افزایش داده و منجر به آن شده است تا جمعی از روزنامه‌نگاران تخصصی سه حوزه میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی طی بیانیه‌ای رسمی دراین‌باره هشدار دهند.

درواقع در این هنگامه بیم و امید، رئیس‌جمهور منتخب با عبرت‌آموزی از رنج‌های سالیان متمادی دلسوزان سه حوزه گردشگری، صنایع‌دستی و گردشگری باید تصمیمی قاطع برای تعیین تکلیف این ظرفیت محرکه‌فرد ولی خاموش کشور بگیرد. و همان‌گونه که در انتخابات چهاردهمین دوره ریاست‌جمهوری مسعود پزشکیان توانست بخشی از آرای خاموش را به پای صندوق‌های رای بیاورد، در حال حاضر نیز وقت آن رسیده که ظرفیت‌های خاموشی که در گذشته بیشتر توجه دولتمردان به آنها در ورطه کفتارمدرنانی بوده است، برای آبادانی میهن به کار گرفته شوند. نباید فراموش کرد که انتخاب وزیر و ویژگی‌های اوست که بخش وسیعی از تناسب سیاست‌های رئیس‌جمهور منتخب را با مسائلی نظیر توجه واقعی به گردشگری به عنوان صنعت پیشران، جاه‌اندیشی عاجل برای مخاطرات پیش‌روی موراثیت فرهنگی و جغرافیای خروج صنایع‌دستی از کنج عزلت مشخص خواهد کرد.

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی نیازمند دولتی در دولت چهاردهم نیازمند «شخصیت سفید»، کاربلد و قاطع برای رفتن‌زدن نقطه عطفی تاریخی برای تعیین تکلیف بسیاری از نقاط مغفول و مسکوت‌مانده است که باید دیراره آنها تصمیم‌گیری جدی شود. شخصیتی عملیاتی که استمرار شعارزدگی را به تداوم دچار دست نبندد کند. آقای رئیس‌جمهور امروز قلب میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی نیازمند مراقبت‌های اورژانسی جدی است. انتخاب مدیری حاذق با شعار، پشتیبانی از مردم.

●●●

سیستان و بلوچستان و دولت چهاردهم

مهراب طوقی

رئیس‌جمهوری چهاردهم در استان سیستان و بلوچستان باید بیش از ۵۱ درصد واجدان شرایط رای در انتخابات مرحله دوم ریاست‌جمهوری چهاردهم در استان سیستان و بلوچستان را صندوق‌های رای حاضر شدند و طبق آمار درصد مشارکت بلوچ‌ها و سیستانی‌ها از مناطق کردنشین، ترکمن‌نشین و عرب‌نشین ایران بیشتر بوده است که این موضوع در این مرز نیاز به تحلیل و تالیز دارد. واقعیت این است که سیستان و بلوچستان مؤمن به ایران است. نقشه و طرح ایران اساسا بدون سیستان و بلوچستان ناقص است. ایران بدون سیستان و بلوچستان بی‌معناست و سیستان و بلوچستان بدون ایران. چسب مقوم میان این دو مؤلفه، ایران است. سیستان و بلوچستان درواژه شرقی تمدن ایران و پاره تن مام میهن است. سیستان و بلوچستان همیشه مدافع این موقعیت، گله و شکایت دارد اما دل در گرو این مرز بوم و دولت وحدت ملی بسته است.

سیستان و بلوچستان قربانی قضایای تصمیمات و سیاست‌های نادرست است. این خطه از کشور تشنه امید واقعی است. سیستان و بلوچستان را بی‌کاری، محرومیت، تبعیض، ناکارآمدی و ضعف مدیریت رنج می‌دهد. صدای بی‌صدایان سیستان و بلوچستان را بشنویم. هم‌اکنون استان سیستان و بلوچستان از لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی در پایین‌ترین رتبه‌های کشوری قرار دارد. مردمان این دیار همراه و همگام ایران هستند. سیستان و بلوچستان جزء لاینفک ایران است. مردار ایران است. اما این همه و بلکه بیشتر نباید باعث شود درحاد و آلام این استان ایستاده در غبار، این مقتدر، مظلوم و محروم، این رنجور همراه مغموم و این پاره تن این نادیده انگاشته شود. باور عمیق دارم سرمایه و ثروت اصلی سیستان و بلوچستان منابع معدنی، شیلات و نخیلات نیست! سرمایه و ثروت اصلی این منطقه وزی زمین است. سرمایه اصلی سیستان و بلوچستان انسانی است نه معدنی و شیلاتی! نخیلات و د